

رسانه‌ها و استعدادهای درخشان

بازگشت به وطن با عشق *

س. نمازی متولد ۱۳۵۰ سال ۶۲ به همراه خانواده به امریکا می‌رود. سال ۷۲ بعد از گرفتن مدرک کارشناسی روابط بین‌الملل به ایران مراجعت می‌کند و به خدمت سربازی می‌رود. بعد از پایان سربازی دوباره به امریکا مراجعت می‌کند و به ادامه تحصیل می‌پردازد، در رشته برنامه‌ریزی شهری برای کشورهای در حال توسعه موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس می‌شود. حدود یکسال و نیم پیش، دوباره به ایران باز می‌گردد و در حال حاضر به همراه تعدادی از جوانان اقوامش که همگی در خارج از ایران تحصیل کرده‌اند، شرکتی تأسیس کرده و به امور مشاوره در زمینه برنامه‌ریزی شهری مشغول به کار هستند. زمینه‌ای فراهم شد، تا در مورد تجربیات زندگی وی در امریکا و نحوه زندگی ایرانیان مقیم امریکا بخصوص نسل دومی‌ها به گفت‌وگو بنشینیم. □ آقای نمازی! شما وقتی همراه خانواده تان به امریکا رفتید، دوازده سال داشتید، آنجا با چه مسائلی مواجه بودید؟

■ جو مدارس امریکایی خیلی علیه ایرانیها بود. بخاطر مسأله گروگانگیری بچه‌های امریکایی، برخوردهای سردی با من داشتند، حتی در طول شش ماه اول چند بار در مدرسه از

بچه‌های امریکایی کتک خوردم. اما چاره‌ای نبود. من امریکا را انتخاب نکرده بودم. راستش پدرم هم از سر اجباری به امریکا مهاجرت کرد. چون سالها در ایران بیکار بود و اوضاع اقتصادی خانواده مان اصلاً خوب نبود. برای همین به امریکا رفتم. بعد از اینکه دیلم گرفتم وارد دانشگاه شدم. در محیط دانشگاه که از خانواده جدا شده بودم، دیگر کسی نبود که فارسی حرف بزیم. سال اول دانشگاه دچار افسردگی شدیدی شدم که وقتی ریشه‌یابی کردم، متوجه شدم دلیل اصلی‌اش همان صحبت نکردن فارسی بوده.

□ چه شد که سال ۷۲ به ایران آمدید و به سربازی رفتید؟

■ معمولاً کسانی که از امریکا لیسانس می‌گیرند و می‌خواهند ادامه تحصیل بدهند، از طرف دانشگاه تشویق می‌شوند که یکی دو سال در زمینه مربوط به رشته تحصیلی‌شان کار کنند، اگر احساس کردند که علاقه به آن رشته تحصیلی دارند، ادامه تحصیل می‌دهند تا انرژی و زمان آنها تلف نشود. من برای کار کردن کشور مصر را انتخاب کردم. چون یک احساس درونی مرا وایمی داشت به جایی بروم که به ایران نزدیک باشد. ایران برای من یک قبله شده بود. یک گمشده که درونم بود، می‌خواستم پیدایش کنم، لمس و تجربه‌اش کنم. چند ماهی را در مصر بودم، طاقت نیاوردم، به خودم می‌گفتم: «تاکی با بحران هویت زندگی می‌کنی؟» برای همین به ایران آمدم. در ابتدای ورودم مشکل زبان فارسی داشتم. به اداره‌های مختلف مراجعه کردم. شناسنامه ایرانی گرفتم و مدرک کارشناسی‌ام را وزارت علوم ارزیابی کرد.

آماده شده بودم که به سربازی بروم. دو راه پیش رو داشتم خرید خدمت یا رفتن به خدمت. چون از خارج آمده بودم برای خرید سربازی مجبور بودم ۱۶/۶۰۰ دلار پرداخت کنم. من از ۱۲ سالگی در ایران نبودم. برای درس خواندن و کارشناس شدن هیچ هزینه‌ای به دولت تحمیل نکرده بودم، از اینکه ۱۶/۶۰۰ دلار برای خرید خدمت بدهم احساس ناخوشایندی داشتم. از طرف دیگر در محیط سربازی می‌توانستم با قشرهای مختلف مردم ایران آشنا شوم. سرباز خانه محیط بسیار مناسبی برای جامعه‌شناسی است. برای همین دو سال به سربازی رفتم.

بعد از سربازی برای ادامه تحصیل دوباره به امریکا رفتم. پس از اینکه فوق لیسانس گرفتم، با یک شناخت کامل از وضعیت امریکا و ایران، کشورم را برای کار کردن انتخاب کردم.

□ عامل اصلی انتخاب شما، برای کار کردن در ایران چه بود؟

■ من دوست داشتم در کشورم کار کنم، حتی اگر کار کوچکی باشد. در حال حاضر در این

شرکت ۲۵ جوان ایرانی مشغول به کار هستند. ما هم ۶ نفر هستیم که در خارج از ایران تحصیل و این شرکت را تأسیس کرده‌ایم. همین برای ما راضی کننده است.

□ اگر نمی توانستی در ایران به شرایط مطلوب برسی، مثلاً اگر همین شرکت رانمی توانستی تأسیس کنی، باز هم به ایران برمی گشتی؟

■ شاید شما اینطور استنباط کرده‌اید که من به صرف کسب درآمد به ایران آمده‌ام. از سال ۱۹۹۶ بازار اقتصادی آمریکا از رونق بسیار خوبی برخوردار شده. چنین مقاطعی در طول تاریخ آمریکا بسیار نادر بوده. در این شرایط اگر کسی بخواهد و حرکتی کند راحت می تواند در آمریکا از موقعیت اقتصادی خوبی برخوردار شود. برای من کار با درآمد خوب بود. همچنین برای برادرم که وکیل بود. اما الان هر دو در ایران هستیم.

□ شما که از دوران کودکی در آمریکا بودید، چرا امریکایی نشدید؟

راستش را بخواهید به این سؤال خیلی فکر کرده‌ام. شاید علت اصلی را باید در خانواده‌ام جستجو کنم. ما در آمریکا زندگی می کردیم، اما خانواده ما همیشه ایرانی بود. فضای داخل خانه، چینش وسایل، غذاها و آداب و رسوم و همه و همه ایرانی بود. ما هیچ وقت داخل خانه اجازه به خودمان نمی دادیم که انگلیسی صحبت کنیم.

اما در طرف مقابل انسان موجودی اجتماعی است و بطور طبیعی می خواهد خود را با محیط تطبیق دهد. بخصوص در دوران نوجوانی که نوجوان تاب تحمل تحقیر را ندارد. به هر طریقی می خواهد از دیگران عقب نماند و مثل بقیه باشد. خیلی از نوجوانان ایرانی با این مسأله مواجه هستند، اما همه آنها به هر حال ایرانی هستند.

□ شما تقریباً از نسل دوم مهاجران هستید و با نسل دومی‌ها ارتباط داشته‌اید، آنها از ایران چه می دانند و چه دیدی نسبت به ایران دارند؟

■ اول اجازه بدهید از نسل اولی‌ها بگویم از پدران و مادرانمان، آنها به دلایل مختلف از ایران خارج شدند. عدم سازگاری با شرایط پس از انقلاب، مخالفت با جمهوری اسلامی، تحصیل، به دست آوردن شرایط خوب اقتصادی و...

آنها به هر دلیلی که رفته باشند، ایرانی هستند. به غیر از تعداد بسیار کمی که مخالف سرسخت هستند مثل کسانی که در کنفرانس برلین بودند، بقیه آدمهای معمولی هستند که خودشان هم باور ندارند که بازگشتی وجود ندارد. اگر دور هم جمع می شدند حرف اصلی شان در مورد ایران

است.

نسل دومیه‌ها که یاد در دوران کودکی همراه پدر و مادرشان از ایران خارج شده‌اند و یاد در خارج از کشور به دنیا آمده‌اند، هیچ‌کدام از آن دلایل را ندارند هر چند که اطلاعات کمی ناشی از گفته‌های پدر و مادر از ایران دارند، اما خصومتی با حکومت ندارند. اینها بیشتر دچار مشکل هویتی می‌شوند و غالباً دوست دارند ایران را ببینند. بطور کلی فرق همه ایرانیان با مهاجران کشورهای دیگر این است که ایرانیان همیشه در تخیلشان یک چمدان بسته برای سفر به ایران دارند.

□ فکر می‌کنید نسل سوم یا چهارم نیز همین احساس را نسبت به ایران داشته باشند؟

■ بستگی به ایرانیان داخل کشور دارد. اگر آنها را رها کنیم نه. مسلماً آنها دیگر چیزی نسبت به ایران نخواهند دانست و احساس هم به آن نخواهند داشت. پس ما مجبوریم که با آنها ارتباط داشته باشیم آنها باید بدانند ایرانی هستند و حافظ منافع ایران باشند.

هدف نباید جذب سرمایه آنها و ورود پول آنها به داخل باشد، چراکه آنها احساس می‌کنند ما فقط پولشان را می‌خواهیم. بلکه ما باید به خود آنها به عنوان سرمایه بنگریم. ایرانیان در خارج از کشور موفقیت‌های درخشانی دارند و روز به روز پا به عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی می‌گذارند. اگر یک ایرانی در یک مرکز تصمیم‌گیری قرار بگیرد و نسبت به وطنش نیز عشق و علاقه داشته باشد. آنجاست که می‌تواند از منافع ملی و وطنش دفاع کند. برای توضیح بیشتر، به مصر اشاره می‌کنیم که به خوبی به قدرت بالقوه افراد خارج از کشورش پی برده است. رود نیل برای مصر اهمیت حیاتی دارد. برای همین قوانین بین‌الملل نیز که بر حقوق آب نیل تأثیر دارد، برای مصر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بسیاری از این قوانین به سود مصر تصویب شده. جالب است بدانید تعدادی از افراد مؤثر و کارآمد در این تصمیم‌گیریها، از افراد سرشناس مصری هستند، در حالی که پاسپورت کشورهای غربی را در دست دارند. یاد در مورد دیگر، مصر از وجود یوسف پطروس غالی برادرزاده دبیرکل سازمان ملل به عنوان عضو صندوق بین‌المللی پول بهره‌های فراوان برده است. فرض کنید در وزارت خارجه یا کنگره کشورهای دیگری که در طول جنگ به عراق کمک می‌کردند، افراد ایرانی وجود داشتند، آیا شرایط تغییر نمی‌کرد؟

پس وظیفه ایران است که برای ایرانیان جلای وطن کرده، در کشورهای میزبان، در پستهای تصمیم‌گیری، موقعیت ایجاد کند و حتی سرمایه‌گذاری کند.

□ شما برای ایجاد ارتباط با ایرانیان خارج از کشور، راهکاری هم ارائه می‌دهید؟
■ خوشبختانه از طرف آقای خاتمی گامهای مهمی در این زمینه برداشته شده است. معافیت سه ماهه از خدمت سربازی، این فرصت را به جوانان ایرانی خارج از کشور می‌دهد، تا با خیال راحت ایران را ببینند.

سازمان ایرانگردی و جهانگردی نیز می‌تواند در تمام دنیا تورهایی تأسیس کند که ایرانیان مقیم خارج از کشور را برای یک سفر چند روزه به ایران بیاورند تا آنها از نزدیک با ایران امروز آشنا شوند.

توسعه و پیشرفت کشور مستلزم پذیرش اختلاف سلیقه‌ها*

دکتر ایرج یزدانبخش فوق تخصص بیماریهای داخلی، مبتکر «خداشهد» یکی از سخنرانان همایش گفتمان ایرانیان بود. فرصت کوتاهی پیش آمد تا توانستیم مصاحبه‌ای درباره اهمیت جامعه ایرانی خارج از کشور در مشارکت برای توسعه و راهبردها و راه‌حلهای رفع مشکلات صورت دهیم.

نکته جالب توجه اینکه، دکتر یزدانبخش برای اثبات گفته‌هایشان از آیات قرآن، احادیث و اشعار شاعران ایرانی کمک می‌گرفت.

□ دکتر یزدانبخش! شما از چهره‌هایی هستید که خیلی علاقه‌مند به ایران هستید، با اینکه بیش از ۴۰ سال در آلمان زندگی کرده‌اید، چرا ارتباطتان با ایران قطع نشده است؟

■ من در «کهایز» از روستاهای اردستان در دل کویر به دنیا آمدم. وقتی بچه بودم، حصبه و سرخک در منطقه مان جان بسیاری از کودکان را گرفت. من در عالم بچگی تصمیم گرفتم پزشکی شوم تا بتوانم جلوی مرگ و میر کودکان را بگیرم. پس از گرفتن دیپلم مدتی به کار روزنامه‌نگاری مشغول شدم، اما فکر پزشکی از ذهنم بیرون نمی‌رفت، تا اینکه در ۲۵ سالگی به آلمان رفتم. پس از اتمام تحصیلاتم هر ساله مدتی را به ایران می‌آمدم و تا جایی که امکان داشت همراهم دارو می‌آوردم و در کهایز و مناطق اطراف به مداوای بیماران می‌پرداختم. راستش را بخواهید، هیچ

وقت با مسائل دیگر کاری نداشتم و تنها آنچه برایم مهم بود، استفاده از تخصصم برای درمان بیماران بود. بعد از انقلاب هم این روند ادامه پیدا کرد. در زمان جنگ نیز برای مداوای مجروحان جنگی چندین بار به جبهه‌های جنگ رفتم. این را وظیفه خود می‌دانستم، چراکه اگر کسی درد انسانها را از یاد ببرد، انسانیت را فراموش کرده است.

هر چند که در این رفت و آمدها دچار مشکلات زیادی هم می‌شدم، اما چون هدف خاصی داشتم، از مشکلات و گاه رفتارهای نسنجیده دلگیر نمی‌شدم. اگر قرار است خدمتی انجام شود، تحمل مشکلات نیز جزو وظیفه می‌شود.

□ شما فکر می‌کنید ایرانیان خارج از کشور، می‌توانند چه نقشی در توسعه کشور و دفاع از منافع ملی ایفا کنند.

■ اجازه بدهید ایرانیان خارج از کشور را طبقه‌بندی کنم و نقش آنها را توضیح دهم. عده‌ای از ایرانیان قبل از انقلاب یا برای تجارت و یا تحصیلات به خارج از کشور رفته‌اند. اینان گروهی هستند که مسلماً هیچ خصومتی با ایران ندارند و همگی دوستدار ایران هستند و همیشه در هر جا هر کمکی که توانسته‌اند به ایران کرده‌اند.

در ابتدای انقلاب یکی از روزنامه‌های آلمان مقاله بسیار تندی علیه ایران نوشت من هم یک مقاله بلند بالا با استدلال و منطق در رد ادعاهای آن روزنامه نوشتم که روزنامه مذکور فقط چند خط از آن نامه را چاپ کرد. اما استدلالها و پیگیری‌هایم موجب شد که آن روزنامه تمام نامه مرا که یک صفحه روزنامه را کاملاً پر کرده بود به چاپ رساند، چیزی که موجب تحیر دوستان آلمانی من شده بود.

در زمان جنگ هم با همراهی عده‌ای از پزشکان ایرانی مقیم آلمان چندین بار اقدام به جمع‌آوری دارو و ارسال آن به ایران کردیم. یک دوره آموزشی چند ماهه نیز در دانشکده پزشکی دانشگاه همدان به همت این پزشکان برگزار شد.

بعد از انقلاب نیز گروه‌های زیادی از ایران خارج شدند. عده کمی از این افراد مخالفان جدی و سرسخت نظام هستند. اینان به هر طریقی که بتوانند به نظام جمهوری اسلامی ضربه می‌زنند. مثلاً در همین کنفرانس برلین، شما فکر می‌کنید در اروپا چقدر پول لازم است به کسی بدهید تا در انتظار عمومی اعمال خلاف عفت انجام دهد. آنها با هزینه بسیار اندک، موجب می‌شوند که در ایران هزینه‌های سنگینی مثلاً فقط در ازای یک روز تعطیلی بازار پرداخت شود.

عده زیادی از جوانان که بعد از انقلاب از کشور خارج و به عنوان پناهنده وارد کشورهای غربی نشدند، فقط به صرف تحصیل بوده است. تعطیلی دانشگاهها، پذیرش محدود دانشجویان در دانشگاهها، عدم استطاعت مالی برای تحصیل در دانشگاههای خارج موجب شد که این افراد برچسب پناهندگی را بپذیرند. در صورتی که پناهنده به کسی اطلاق می‌شود که با نظام حکومتی کشورش عدم هماهنگی داشته باشد. البته دولت نیز در آن زمان امکان دادن بورس تحصیلی را به جوانان نداشت. مسأله جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی، پایین آمدن قیمت نفت، کاملاً دست دولت را خالی کرده بود.

بسیاری از این جوانان توانسته‌اند بدون تحمیل هزینه‌ی به کشورشان در مقاطع تحصیلی مختلف تحصیل کنند و یا در صنایع مختلف کاردان و کارشناس شوند که در حال حاضر می‌توانیم از وجود آنها در داخل کشور استفاده کنیم.

گروه دیگر، کسانی بودند که نتوانستند خود را با شرایط بعد از انقلاب هماهنگ کنند. اینان شاید اختلاف نظر یا مخالفتی با حکومت داشته باشند، اما در جهت ضربه زدن به نظام کشور فعالیت نمی‌کنند. مثلاً گروه «رجوی» در یک نشریه در مورد عملیات مرصاد اعلام کرده بود که تعداد زیادی از جوانان و بسیجیان ایران را کشته‌اند. یک روزنامه از همین افراد مذکور در جواب گروه رجوی نوشت، هر چند که ما می‌دانیم در مورد تعداد کشته شدگان دروغ می‌گویید و اغراق می‌کنید، اما ننگ بر شما که مدعی هستید حامیان مرزها و استقلال فرزندان ایران را کشته‌اید.

به هر حال بیش از ۹۰ درصد ایرانیانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، وطنشان را دوست دارند و هر کس در حد بضاعتش حاضر است در زمینه‌های مختلف به ایران کمک کند.

□ چه مشکلاتی در این راه وجود دارد و شما چه راه‌حلهایی ارائه می‌دهید؟

■ یکی از مهمترین مشکلاتی که کار کردن را در ایران سخت می‌کند، نظام بیمار بوروکراسی است. گاه برای انجام یک کار، هر چند ساده، چنان در پیچ و خم راهروهای اداره و قوانین دست و پاگیر اسیر می‌شویم که بسیاری در میانه راه از ادامه پشیمان می‌شوند. به هر حال هر کس از یک ظرفیت، خاص برخوردار است. چه بسا کسانی که به دلایلی مثل امروز و فردا کردن در اداره‌ها باز گردند، موجب تغییر نظر دیگرانی که تصمیم گرفته بودند به ایران بیایند، شوند. مشکل دیگر عدم

هماهنگی تصمیم‌گیری در سطح کلان نیروهای اجرایی است. چه، بارها اتفاق افتاده است که دعوتهایی از سرمایه‌داران و اندیشمندان ایرانی شده است، اما با همین افراد در بعضی از مراکز برخوردارهایی می‌شود که آنها تحمل نکرده و دوباره کشور را ترک می‌کنند. مهمترین مسأله این است که ما اگر بخواهیم کشور پیشرفت کند باید اختلاف نظر و سلیقه را بپذیریم. فرض کنید یک هدف مثل توسعه اقتصادی را در نظر بگیریم و از گروه‌های مختلف بخواهیم وارد بحث و جدل شوند و هر گروه از منظر و دید خود و با دلایل و استدلال‌های منطقی خودش وارد بحث شود، آنگاه به بهترین و کم‌خطرترین نتیجه خواهیم رسید.

ببینید، ما آموزه‌های قرآنی را فراموش کرده‌ایم. در همان ۴۰ آیه ابتدایی سوره بقره، نکته‌های بسیار ظریفی وجود دارد. یکی همین که خلقت انسان با تفاوت بین آنها همراه است. چرا که فرشتگان در گروه‌های کثیر مثل هم بوده و هستند، اما این انسانها هستند که متفاوتند. یکی دیگر از مشکلات حساسیتهایی است که در نزد عده‌ای وجود دارد. متأسفانه اینان مسائل بسیار کوچک را مثل ظاهر افراد به عنوان ارزشی تلقی می‌کنند و گاه برخوردهای اهانت‌آمیز نیز صورت می‌گیرد و در حقیقت با این روش از شأن ارزشها که تفکر، اخلاقیات و اعمال انسانهاست می‌کاهند.

امام جعفر صادق (ع) با بسیاری از افرادی که منکر و نفی‌کننده وجود خدا بودند به بحث و گفت‌وگو می‌پرداخت.

دیگر اینکه دولت، ایرانیان خارج از کشور را به سرمایه‌گذاری در داخل کشور تشویق می‌کند، اما از سرمایه‌خارجیانی که در ایران سرمایه‌گذاری کنند حمایت و سرمایه آنان را تضمین می‌کند. آیا واقعاً این یک بی‌انصافی در قبال ایرانیانی که قصد سرمایه‌گذاری در داخل کشورشان را دارند، نیست؟

به هر حال امیدوارم همایشهایی نظیر گفتمان ایرانیان بیشتر برگزار شود و مشکلات و راه‌حلهایی که از طرف کارشناسان ارایه می‌شود، مورد بررسی و تفحص قرار گیرد و بیشتر آنکه نتایج حاصله از چنین سمینارهایی به ورطه عمل نیز وارد شود، نه اینکه متنهای ارائه شده سخنرانان تبدیل به بولتن یا کتابچه‌یی شود تا آنها را در قفسه‌ها و کتابخانه‌ها به فراموشی بسپارند.

کنکور، تضمینی، تقویتی! سیری چند؟!*

دم دمای غروب بود. همچنانکه در پارک مشغول قدم زدن بودم چهره دو جوان نظرم را جلب نمود، نزدیکتر رفته و جایگاهی را نزدیک آنها انتخاب کردم. قصدم فضولی نبود ولی بدم هم نمی‌آمد که بدانم چه موضوعی باعث شده است که این قدر این دو جوان به خاطرش با چنین شور و حال عجیب و وصف ناپذیری جر و بحث نموده و یکدیگر را به مناظره و مجادله فرا خوانند!

«کنکور یعنی فقط کلاس خصوصی، اون هم فقط تضمینی‌اش! دو میلیون تومان می‌گیرند رتبه زیر ۵۰۰ را برایت تضمین می‌کنند!! قبول نشدی بیا پولت را بگیر. معلومه دیگه با تضمینی، کنکور ایران که سهله کنکور کره مریخ هم قبول می‌شی. همون همکلاسیمون رحیم یادته که همیشه خدا یک دو جین تجدید زیر بغلش بود؟ سال پیش رفت تهران یکی از اون کلاسهای تضمینی ثبت نام کرد و حالا نخوان و کی بخوان! اون روز که توی خیابان دیدمش به زور جواب سلامم را می‌داد. آخه می‌دونی که رتبه‌اش شده زیر دویست و الان هم داره توی تهران مهندسی می‌خونه، اون موقع من و تو اینجا ول معطلیم و داریم قصه طوطی و بازرگان واسه هم تعریف می‌کنیم. حالا هی بگو که گاری را اسب می‌کشه، هی بگو که نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود. هی بگو که خواستن، توانستن است! از ما گفتن و از شما هم نشیدن!! من که امسال هر جوری شده بار سفر را می‌بندم و یکراست می‌روم تهران و اون پولی را که بابا واسه خرید خدمت سربازی برام کنار گذاشته بود را می‌ریزم تو دست کلاسهای کنکور تهران، توهم خود می‌دانی، خواستی بیا نخواستی هم که فبها المراد!!!»

«ل-ع-ج-ع-ج» ضمن اشاره به سوء استفاده بعضی از مؤسسات آموزشی از سادگی و کم تجربگی تعدادی از داوطلبان کنکور سراسری مقیم شهرستان ادامه می‌دهد: چندسال پیش بود که در روزنامه آگهی مؤسسه‌ای به ظاهر فرهنگی - آموزشی به نام مهرگان با تبلیغ «پزشکی تضمینی مکاتبه‌ای» به چشم فرزندم خورد. بعد از تماس با مؤسسه مذکور، آنها از ما یک چک

شصت هزار تومانی و مبلغ سی هزار تومان پول نقد نیز برای جزوات و ده دوره کنکور آزمایشی گرفتند و در حالیکه اسامی چندین نفر از دبیران خوشنام و موفق تهران را برای ما به عنوان مؤلفات جزوات نام برده بودند از موفقیت کار خود به ما اطمینان دادند. متأسفانه مؤسسه مهرگان کلاهدار از آب در آمد و بعد از مدتی یک سری جزوات از سری جزوات آینده سازان و منشور دانش را برای ما فرستاده با این توصیف که صفحه اول تمام این جزوات پاره و کنده شده بود تا مثلاً اسم مولفهای کتب مربوطه معلوم نباشد، از کنکور آزمایشی هم خبری نشد که نشد. در آخر هم بعد از چندین بار تماس گرفتن با پررویی و بی ادبی اعلام کردند که همین است و بس! بدین ترتیب چک شصت هزار تومان و سی هزار تومان پول نقد، خرج چند جزوه‌ای شد که در خیابان انقلاب به وفور در مغازه‌ها یافت می‌شد.

«نیلوفر-م» خانه‌دار با یادآوری تبلیغات وسیع و گسترده مراکز آموزشی تندخوانی می‌افزاید: سال پیش با هزار امید و آرزو گول تبلیغات یکی از مراکز تندخوانی و آموزش سیستمهای «یادگیری خلاق» را خورده و در آن مؤسسه ثبت نام نمودم به این امید که رتبه خوبی در کنکور عایدم شده و به دانشگاه در یکی از رشته‌های شاخه تجربی راه یافته و ادامه تحصیل دهم، اما متأسفانه با اینکه رتبه دو سال قبل کنکورم که به تندخوانی نرفته بودم حدود شش هزار بود. در سالی که به تندخوانی رفتم و حسابی سر خودم را با سیستم‌ها و روشهای «من درآوردی» ایشان شلوغ نمودم رتبه‌ام در عین ناباوری تبدیل شد به نوزده هزار!! این هم از نتیجه تندخوان‌های بیش از حد بنده که موجب پشت کنکور ماندن و رفتنم به خانه شوهر و دور شدن از تحصیلات عالیه گردید! الحق والانصاف که درست گفته‌اند، عجله کار شیطان است!!

«مهسا-ف-الف» دانش آموز دوره پیش دانشگاهی نیز شانس و بخت اقبال را در قبولی آزمون سراسری بسیار دخیل دانسته و ضمن تشبیه نمودن کلاسهای خصوصی و تضمینی به دکانهای فرهنگی اظهار می‌دارد: من با کلاس کنکور مخالف نیستم ولی کلاس تقویتی که واقعاً در جهت ارتقای سطح سواد دانش آموزان بکوشد نه اینکه با انواع ترفندهای تبلیغاتی دل دانش آموزان را خوش کنند و بعد هم معلمی که برای درس دادن به آنها به کارگرفته شود خودش هنوز دانشجو باشد! آخر کار هم خانواده‌های بیچاره یک خروار پول داده‌اند و نتیجه هم نگرفته‌اند که هیچ، انگ تضمینی و خصوصی و طعنه‌ها و زخم زبانهای دوست و دشمن و فامیل

و امثالهم را نیز به تن خود مالیده‌اند! اصلاً من می‌پرسم کدام تضمین؟! مگر نعوذبالله شماها خدا هستید که تضمین می‌کنید؟ به نظر بنده این هم نوعی تهاجم فرهنگی می‌باشد منتها از جانب خودی نه بیگانه! ای کاش برای یکبار هم که شده یکی از مراجع ذیصلاح فرهنگی و آموزشی کشور از جمله سازمان سنجش و یا وزارت فرهنگ و آموزش عالی احساس مسئولیت بیشتری نموده و با تخته کردن درب یک سری از این موسسات به ظاهر کنکوری که هدفی جز سرکیسه کردن و اخاذی و کلاهبرداری از مردم را دنبال نمی‌کنند، برای همیشه شر این مافیای سرطانی را از سر مردم کم می‌نمودند.

«محمدعلی داوری» مهندس کامپیوتر سخت‌افزار ضمن اشاره به این نکته که کلاسهای تقویتی بیشتر یک وسیله‌اند تا یک هدف، خود شخص را مسؤول دانسته و می‌افزاید: اگر شخصی فعل «خواستن» را درست صرف نموده و «توکل» به خدا را فراموش نکند می‌تواند با پشتکار و اراده و سختکوشی، کنکور که سهل است کوه را نیز جابجا نماید! مگر آن دانش‌آموز روستایی که بدون هیچگونه امکانات مادی بهترین رتبه‌های کنکور سراسری را از آن خود می‌سازد به کلاسهای خصوصی یا تضمینی رفته است که بعضی از دانش‌آموزان کنکوری این چنین زمین و زمان را به هم بافته و بیست و چهار ساعته مشغول مترژ کردن کلاسهای خصوصی و تضمینی با آن هزینه‌های سرسام آور می‌باشند؟

بر خلاف مواضع مذکور «ق-س» دبیر ریاضی، گرانی، خرج سنگین و کمرشکن و حقوق اندک دبیران را در سوق دادن این قشر از جامعه به سوی خصوصی کاری موثر دانسته و بیان می‌دارد: این نکته مهم را هم در نظر داشته باشید که هیچگاه دبیر و معلم قلباً حاضر به خصوصی درس دادن نبوده و نخواهد هم بود ولی چه می‌شود کرد با این گرانی و حشتناک و خرج و مخارج سنگین و چندرغاز حقوق ناچیز مگر می‌توان به خصوصی درس دادن روی نیاورد؟ شما از دبیری که صبح به سر کلاس می‌رود در حالیکه صدها گرفتاری و مشکلات مادی از نظر مسکن، خوراک و پوشاک و امثالهم گریبانگیر اوست چگونه انتظار دارید که با حواس جمع به کار خودش بپردازد و دانش‌آموزان را درست و به نحو احسن تربیت نماید؟! در ذهنم به مرور حرفها و حدیثهای فراوان گفته و ناگفته می‌پردازم. به یاد می‌آورم که کمتر از یک ماه دیگر حدود یک میلیون و پانصد هزار داوطلب تشنه تحصیلات دانشگاهی پس از

یکسال مرارت و رنج و زحمت و شب زنده‌داری، تمامی اندوخته‌ها و بسامدهایی فکری و درکی و درسی خویش را فقط و فقط در عرض زمانی کمتر از سه ساعت به پای دایره‌هایی سپید به نام «تست» ریخته و آنگاه افتان و خیزان و لرزان و ترسان و امیدوار و ناامید چشم به آینده و اعلام نتایج کنکور خواهند دوخت تا شاید که دری به تخته خورده و گوش شیطان رجیم‌کر و چشمش کور، «جویندگی» علم و دانش را به دوازده سال «آموزندگی» آن ترجیح داده و به لقب باستانی «دانشجو» مفتخر گردند!!! و من در این دو دو تا چهار تای روزگار شالوده کج، براستی که حیرانم و سرگردان، نمی‌دانم بخندم و شادی کنم و پایکوبی و دست افشانی نمایم، از این که تعدادی در حدود دویست هزار نفر از رفقا و شفقا و همکلاسیهای خویش را در دانشگاهها مشاهده می‌نمایم یا اینکه بگریم و افسوس بخورم به حال و روز آن دسته عظیم یک میلیون و دویست سیصد هزار نفری که با چشمانی به رنگ نان سوخته و دلهایی پر شده از غبار «وهم و ناامیدی و یاس و حرمان و بدبینی»، زمین را به زمان دوخته و کویر را به دریا بافته تا شاید سیصد و شصت و پنج روز دیگر «فلک» را سقف شکافته و «می» را در ساغر انداخته و چشمه‌ها را به فرمول‌های یاجوج و زبانه‌ها را به تبصره‌های مأجوج و ذهنها را به استرسهای لجوج عادت دهند تا روزی از نو شده و روزگاری از نو و کنکوری دیگر و سال دیگری هم از نو!!!

آغاز در چهل سالگی

نگاهی به زندگی و اندیشه‌های حکیم الهی، جهانگیر خان قشقایی *

اشاره

شهریورماه امسال با تجلیل از حکیم الهی آیت‌الله جهانگیر خان قشقایی در شهر بروجن گلزار فرهنگ ایران زمین، بهاری دیگر را به تماشا خواهد نشست. به همین مناسبت مقاله دکتر حسین محمدزاده صدیق استاد دانشگاه را در استقبال از این کنگره بین‌المللی با امید آشنایی بیشتر جوانان و اهل فرهنگ این مرز و بوم با این ذخیره ارجمند حکمت و علم و دیانت شیعی مرور می‌کنیم.

زایش و کودکی

حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی در سال ۱۲۴۳ ه.ق. در کوهپایه‌های «کزن» (Kazan) از بیلاقات شهر «بروجن» یا «اورجن»^۱ Urdjan چشم به جهان گشود. پدرش «محمد خان» شخصی بسیار باتقوا بود که از میان تیره «جانبالو» از طایفه «دره‌شوری» ایل سرافراز قشقایی بالیده بود. مادرش منسوب به خوانین دهقان بشمار می‌رفت.

پدرش محمدخان، «جهانگیر» را از کودکی به کار و زحمت عادت داده بود و برای کسب روزی حلال، چوپانی گوسفندان منزل خود را به او سپرده بود. و نیز «ساز»ی خریده و او را برای تعلیم «نی» و «ساز» پیش «عاشیق» فرستاده بود.

جهانگیرخان ساز نوازی و شعرسرایی را در جوانی پیشته کرد و آهنگ‌های سوزناکی در کوهپایه‌ها، در نی و ساز اجرا می‌کرد بگونه‌ای که در اندک زمان، آوازه او در میان ایل پیچید و به وی لقب «حق عاشیقی»^۲ دادند.

مادر جهانگیر خان او را در «دهقان» به مکتب خانه نیز فرستاد. بدینگونه باید گفت که وی در عنوان جوانی در مکتب خانه دهقان تحصیل کرد.^۳ اما در طول سال با ایل کوچ می‌کرد و کسب سواد در سالهای صبادت شبه‌انگیز است و رای تعمیم یافته محققان بر آن است که ایشان تا چهل سالگی بی سواد بوده‌اند و حتی خواندن و نوشتن نیز نمی‌دانسته‌اند.

جهانگیرخان در جوانی از اهل زمانه و سوداگران و دنیاخواهان دوری برگزید و به دامداری، چوپانی، ساز نوازی و شاعری و اندیشه در احوال کائنات پرداخت و هیچگاه به اندیشه از دواج نیز نیفتاد.

۱- نام این شهر در اسناد دولتی و دفاتر، «بروجن» ضبط است. اما تلفظ کهن و صحیح آن «اوجن» یا «اورجان» است که از دو جزء تشکیل شده است. جزء نخست یعنی «اور» - Uf - در معنای فرهنگ و مدنیت و جزء دوم یعنی «جان» پسوند مکان است.

۲- «عاشیق» در میان ترکان ایران به خوانندگان و نوازندگانی اطلاق می‌شود که در «ساز» نغمه‌ای عرفانی و حکمت‌آموز به نام «اوستادنامه» اجرا می‌کنند و خود آهنگ آنها را می‌سازند و شعر را نیز خود می‌سرایند، می‌گویند.

۳- فرقانی، مهدی (۱۳۷۱) زندگی نامه حکیم جهانگیرخان قشقایی، انتشارات گلها، اصفهان، ص ۱۰

ورود به حوزه علمی

در یک تابستان در اوائل دهه نهم از سده سیزدهم، برای فروش دام به اصفهان آمده بود. «ساز» شکسته خود را نیز برای تعمیر همراه داشت. پیش «یحیی ارمنی» که کارگاه کوچک سازسازی داشت رفت. او را در حالتی یافت، مست و می‌خواره. بسیار ناراحت شد. چنین گمان کرد که در فن الحان و ساز نوازی اگر فارابی زمان هم شود، باز به او «مطرب» خواهند گفت. در آن روزگار چهل بهار از عمرش سپری شده بود.

از کارگاه ساز سازی بیرون شد و یک راست به مدرسه «صدر» رفت و برای تحصیل عزم جزم کرد. در مدرسه به او حجره‌ای دادند. او را در مدرسه «خان» صدا می‌زدند. خان، سالها در آن حجره زندگی کرد. «جامع‌المقدمات» («صرف میر»، «امثله»، «شرح الامثله»، «عوامل»، «منطق کبری» و «شرح صمدیه») را آموخت و پس از به پایان رسانیدن رساله «شرح لمعه» خود بساط تدریس و تعلیم بگسترده.

پیش اساتید بنام مدرسه صدر، آقا محمد رضا قمشه‌ای، حاج ملاحسینعلی تویسرکانی، حاج شیخ محمدباقر نجفی، آیت‌الله شیخ محمد حسن نجفی، ملاحیدر صباح، ملا اسماعیل درب کوشکی و عبدالجواد حکیم خراسانی تحصیل کرد و در انواع علوم زمان خود تبحر حاصل نمود و جامع‌الاطراف شد. وی در ۵۰ سالگی معروف‌ترین مدرس مدرسه صدر و مسجد «جارچی» شده بود. در کنار «شرح لمعه»، «مکاسب»، «اسفار» و «شفا» را نیز تدریس می‌کرد. از هر نقطه جهان شیخ شیفتگان فلسفه، ریاضی، هیئت و فن الحان برای تلمذ در پیش «خان» به اصفهان می‌آمدند. همه برای او به لحاظ تقوا و فضیلت و تقید فرابشری که داشت احترام عمیقی قائل بودند. گاه محفل شعر و ادب نیز برپا می‌کرد و «عروض و قافیه» درس می‌گفت و شیفتگان ادبیات ترکی قشقای را هم در «تو شما سرایی» و «گرایلی» و آسونگ گفتن راهنمایی و هدایت می‌کرد.

میرزا جهانگیرخان دشوارترین متون قواعد و ادب عربی را نیز تدریس می‌کرد. او، آثار ابن سکیت و شروخی را که خطیب تبریزی بر آنها نوشته است درس می‌گفت و در مبحث الفاظ هم‌تا نداشت. اما دروس اصلی وی فقه و اصول، فلسفه و عرفان بود. «منظومه» و «نهج‌البلاغه» را هم

شرح نوشت و جلسات تفسیر عرفانی و فلسفی قرآن مجید را اداره می‌کرد.

میرزا جهانگیرخان در حوزه علمی اصفهان بزرگانی چون سید حسن مدرس، سید حسین بروجردی، مشکان طبسی را تربیت کرد که یکه تازان جهان دین و سیاست در ایران شدند و هر یک از شهرت قبول و آوازه برخوردار گشتند. سید حسن مدرس قهرمان میدان دین و سیاست شد و آیت‌الله سید حسین بروجردی گرانمایه‌ترین مرجع تقلید جهان تشیع گشت و مشکان طبسی گوی سبقت در علوم از همگنان بر بود.

از محضر درس میرزا جهانگیرخان اغلب مراجع تقلید ما و بزرگان منسوب به روحانیت معظم شیعه در قرن اخیر همچون آقامیرزا محمد علی شاه‌آبادی و آقا سید جمال‌الدین گلپایگانی بهره‌ها برده‌اند و کسانی چون ملامحمد جواد آئینه، نجفی قوچانی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسن خان جابری انصاری، حسن وحید دستگردی و دهها عالم مشهور ایران پیش او تلمذ کرده‌اند و امام راحل حضرت امام خمینی قدس سره الشریف و علامه محمد حسین طباطبائی تبریزی رضوان‌الله علیه خود را شاگردان بلاواسطه حکیم میرزا جهانگیرخان دانسته‌اند.

میرزا جهانگیرخان از لحظه ورود به حوزه علمی اصفهان تا دم مرگ جامعه محلی قشقایی را از تن بیرون نکرد و کلاه قشقایی بر سر نهاد و زلف داشت. استاد او «آقا محمد رضا قمشه‌ای» نیز از عبا و عمامه استفاده نکرده بود. طلبه‌های میرزا جهانگیرخان یعنی حکیم خراسانی، حاج آقا رحیم ارباب و شیخ غلامحسین چادگانی نیز به تاسی استاد خود هیچگاه عبا بر تن نکردند و عمامه بر سر نهند.

حکیم قشقایی تنها هنگام اقامه نماز، کلاه از سر بر می‌داشت و شال از کمر باز می‌کرد و بر سر می‌بست و جلودار صدها عالم و طلبه متقی برای اقامه نماز جماعت می‌شد. اهل علم در نماز، اقتدا به او را ثواب می‌دانستند.

مرگ و دفن

میرزا جهانگیرخان ازدواج نکرد. به تحشیه کتب دشوار فلسفی و علمی و عرفانی و مبحث الفاظ و غیره پرداخت. به تبلیغ معارف اسلام و مفاهیم قرآن دست زد و به ترنم سرودهایی با نام

«الهی» در ساز مشغول شد.

سرانجام، در سال ۱۳۲۵ ه.ق. در سیزدهم ماه مبارک رمضان چشم از جهان فروبست و در مزارستان «تخت پولاد» اصفهان به خاک سپرده شد. گویند آقا شیخ محمدتقی نجفی بر او نماز خواند و در ماده تاریخ وفات وی، میرزا حسن خان انصاری یکی از شاگردان وی این مصراع را سرود: جهانگیر نزد خدای جهان شد.^۴

و مهجور دهاقانی گفت: گفتا شد آفتاب جهانگیر منکسف^۵

پس از فوتش جز کتابخانه‌ای غنی، چیزی از او بر جای نماند و آن نیز به «میرزا ابوالقاسم دهکردی» رسید و همه نگاشته‌ها و تحشیه‌ها و دیوان و آثار قلمی وی نیز در آن کتابخانه بود.

دانش و پرهیزگاری

میرزا جهانگیرخان در روزگار خود نامدارترین استاد فلسفه اسلامی به شمار می‌رفت. در آن روزگار کسی در فلسفه همتای وی نبود. در دورانی که فلسفه مطرود و مهجور بود، وی جلسات عمیق «فلسفه و کلام» تشکیل می‌داد و به روایتی در مباحث خود سعی می‌کرد اهل فلسفه را با متکلمین آشتی دهد و آراء و آنان را به هم نزدیک سازد.

همه زندگی گزاران و تذکره‌نویسان از آوازه او در فلسفه سخن گفته‌اند و در مقابل تقوای فرا بشری وی حیرت کرده‌اند و به ناتوانی خود در معرفی این تندیس پرهیزگاری و دانش اعتراف کرده‌اند. مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در «الذریعه» وقتی به معرفی شیخ جهانگیرخان قشقایی می‌رسد، می‌نویسد: «وی عالم کبیر و فقیه بارع از اعظام حکماء و اجله فلاسفه بود... سرآمد در فقه و اصول و متبحر در این دو رشته بود. جمع کثیری از افاضل طلاب از حوزه درس وی فارغ التحصیل شدند و جمع کثیری از علماء و حکماء بعد از وی تصوف به نبوغ و تفوق او بر دیگران بودند و بر شاگردیشان در نزد وی افتخار می‌کردند. وی صاحب جاه و مقام و مورد وثوق

۴- جابری انصاری، نوشدارو، تهذیب الاخلاق، ص ۲۰۴ (چاپ سنگی).

۵- مهجور دهاقانی، دیوان صبح و منال، چاپخانه اسلام، ص ۴۲.

و اطمینان نزد جمیع طبقات بود. نماز جماعت او از بزرگترین تجمعات در اصفهان بوده است.^۱ مرحوم استاد جلال همایی میرزا جهانگیرخان را «انسان کامل» نامیده و گفته است: «و فور عقل و درایت و فضیلت حسن اخلاق و مقام قدس و نزاهت و تقوی و دیانت او مسلم جمیع طبقات بود.»^۲

استاد علامه محمدحسین طباطبایی درباره او می‌گوید: «جهانگیرخان قشقایی یکی از نوادر دوران و نوابغ زمان بودند وصیت علم و فضیلتش در همه حوزه‌های علمی پیچیده بود.» استاد شهید مرتضی مطهری از او اینگونه یاد می‌کند: «جهانگیرخان قشقایی در بزرگی، عشق تحصیل به سرش افتاد و به دنبال علم را گرفت تا آنجا که استاد مسلم فلسفه اصفهان گردید. مرحوم خان علاوه بر مقام علمی و فلسفی، در متانت و وقار و انضباط اخلاقی و تقوی نمونه بوده است تا آخر عمر در لباس عادی و اولی خود باقی بوده و فوق‌العاده مورد ارادت شاگردان و آشنایان بوده است.»

حاج شیخ عباس قمی می‌گوید: «جهانگیرخان عالمی جلیل و فاضلی نبیل (دانا) بزرگی بود. از معقول و منقول در عرفان و کمال اتقان (استواری) رسیده بود.» بدینگونه می‌بینیم که حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی در روند شکل‌گیری معارف تشیع در حوزه‌های علمیه در قرن اخیر نقش مثبت عظیمی داشته است. در قله تاریخ جهان تشیع درخشید و همچون خورشیدی فروزان میدانهای فراخ دانش و پرهیزگاری را روشن ساخت.

برای رشد استعداد جوانان باید قید و بندهای سلیقه‌ای را حذف کنیم*

حسین مظفر وزیر آموزش و پرورش به همراه جمعی از معاونان و مدیران این وزارتخانه روز یکشنبه با آقای مهدی کروی رئیس مجلس شورای اسلامی دیدار و گفت و گو کرد.

۱- مهدی فرقانی، زندگانی حکیم جهانگیرخان قشقایی، ص ۲۰۲. ۲- دو رساله همایی، ص ۱۸.

* روزنامه همشهری - شماره ۲۱۷۴، سوم مرداد ۱۳۷۹

کروبی در این دیدار با اشاره به اهمیت و حساسیت امر تعلیم و تربیت به عنوان یکی از ارکان اساسی توسعه پایدار در جامعه تأکید کرد: حیات یک کشور ارتباط مستقیم با فرهنگ و آموزش و پرورش دارد.

رئیس مجلس با بیان این نکته که وظیفه مهم و خطیر تعلیم و تربیت ۱۸ میلیون دانش‌آموز بر عهده وزارت آموزش و پرورش است، گفت: معلمان و مربیان آموزشی باید تلاش کنند ضمن جذب دلها و قلوب جوانان و ایجاد امید، نشاط، آرامش و تلاش برای ساختن فردایی بهتر در روحیه آنان میزان مشارکت جوانان و دانش‌آموزان را بدور از باندبازی در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افزایش دهند.

وی افزود: باید با دقت و حساسیت و انجام فعالیت‌های آرامش‌زا و نشاط‌آور زمینه‌های نارضایتی جوانان و دوری آنان از نسل اول انقلاب را از بین ببریم.

کروبی گفت: با توجه به روحیه لطیف و شاداب جوانان نباید با برخوردهای سلیقه‌ای و بدون ضابطه موجبات یأس و ناامیدی آنان را فراهم سازیم.

وی تصریح کرد: ان شاء الله تلاش کنیم تا توانایی‌ها و استعداد‌های بالقوه جوانان به عنوان آینده‌سازان این جامعه در راه توسعه و سازندگی همین کشور مورد بهره‌برداری قرار گیرد و این ممکن نیست مگر اینکه قید و بندهای سلیقه‌ای را حذف کنیم.

وی افزود: با توجه به اینکه حکومت ما اسلامی، دینی و فرهنگی بوده و توقعات از آن زیاد می‌باشد امید است مشکلات، مسایل، خواسته‌ها و مطالبات جوانان و دانش‌آموزان مورد توجه و عنایت همه افراد بویژه معلمان قرار گیرد تا زمینه رشد آنان فراهم شود. رئیس قوه مقننه همچنین با اشاره به مشکلات رفاهی و معیشتی معلمان و سایر کارکنان بخش‌های تعلیم و تربیت اظهار امیدواری کرد: با توجه و عنایت خاص مجلس ششم زمینه‌های حل این مشکلات بویژه در بخش مسکن فرهنگیان فراهم شود که این حق آنان است و در مقابل زحمات آنان این کمترین قدرشناسی و تقدیر است.

به گزارش اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، در ابتدای این دیدار مظفر وزیر آموزش و پرورش از عملکرد این وزارتخانه، مشکلات و تنگناهای موجود و

برنامه‌های آتی آن گزارش کاملی را ارائه کرد.

انس با نماز و قرآن؛ پشتوانه بی‌کرانه دانش پژوهان*

گفتگو با «امیر ضابط خصوصی» عضو تیم المپیاد شیمی

«امیر ضابط خصوصی» دانش آموز دوره پیش‌دانشگاهی مرکز استعدادهای درخشان (مدرسه میرزا کوچک‌خان) رشت است. هفده سال سن دارد و عضو تیم المپیاد شیمی جمهوری اسلامی ایران است که در سی و دومین المپیاد جهانی شیمی در کشور دانمارک شرکت نموده، موفق به کسب مدال نقره جهانی در این رشته گردید. در همین خصوص و جهت تشریح دلایل و راز و رمز موفقیت این نوجوان کوشا و هوشمند کشورمان، گفت و گویی اختصاصی با وی انجام داده پاسخ پرسشهایمان را از وی جویا شدیم.

وی در تشریح وضعیت علمی و خانوادگی خود می‌گوید: «تک فرزند خانواده هستم. پدرم استاد برق و مادرم استاد خاک‌شناسی دانشگاه گیلان است. پیش از این در سال دوم راهنمایی موفق به کسب مدال دوم کشور در مسابقه علمی شده بودم.» از وی در خصوص شرح نحوه راهیابی‌اش به تیم المپیاد پرسیدم، گفت: «انتخاب اعضای نهایی تیم دارای ۴ مرحله می‌باشد. در مرحله اول رقابت بین ۴ هزار نفر انجام شد. قبولیهای آن مرحله به اردوی تابستان اعزام شده بعد از ۳ ماه آموزش ۶ نفر از آنها به مدال طلای کشوری دست پیدا می‌کنند. برای این ۶ نفر یک دوره ۸ ماهه در باشگاه دانش پژوهان ترتیب داده می‌شود. که بعد از سپری کردن این دوره، ۴ نفر عضو نهایی تیم المپیاد انتخاب شده اوایل تابستان هر سال به کشور میزبان و برگزارکننده المپیاد اعزام می‌شوند.»

از آقای ضابط خصوصی درباره وضعیت تیم ایران در این دوره از المپیاد جهانی شیمی

پرسیدم، وی گفت: «به لحاظ تئوری و نظری، تیم ایران قوی بود. تا جایی که همه اعضای تیم کشورمان توانستند نمرات بالای ۵۵ از ۶۰ نمره کل را بدست آورند. اما به لحاظ آزمایشگاهی نقاط ضعفی بود که منجر شد ما نمرات خوبی بدست نیاوریم.» وی در خصوص برداشت دانش آموزان کشورهای دیگر درباره ایران اسلامی می‌گوید: «در برخورد اولیه با آنها دریافتیم که اطلاعاتشان درباره فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران کم است. اصلاً باورشان نمی‌شد وقتی می‌گفتیم ما دارای ۶ هزار سال تمدن و فرهنگ هستیم بعد از توضیحات ما به بحث علاقه‌مند شده بخشی از ناآگاهی‌شان جبران می‌شد.» وی درخصوص وضعیت درس شیمی در دبیرستانهای کشور می‌گوید: «مهمترین مشکل دروس شیمی دبیرستانهای ایران این است که مطالبشان به روز نیست. دانش آموزان انتظار دارند که مسائل و عناصر محیط پیرامون خود مثل پلیمرها را بیشتر و علمی‌تر بشناسند و این موضوع باید در تدوین کتب درس شیمی در نظر گرفته شود.»

از آقای خصوصی می‌خواهیم مختصر و مفید توضیح دهد که «علم شیمی چیست»؟ می‌گوید: «علم شیمی علم شناخت محیط، شناسایی قوانین حاکم بر آن و بکارگیری بهینه آنهاست.» نوجوان موفق کشورمان آقای امیر ضابط خصوصی درباره نحوه گذران اوقات فراغتش می‌گوید: «معمولاً به مطالعه کتب مذهبی - فلسفی و ورزش می‌پردازم.» از وی خواستیم درخصوص ویژگی مشترک دانشمندان در طول تاریخ برایمان بگویید، اظهار می‌دارد: «من زندگی دانشمندانی چون «ادیسون و اینشتین» را مطالعه کرده‌ام و ویژگی مشترک همه دانشمندان را این می‌دانم که همه موفقیتشان از تلاش در یک اتفاق کوچک شروع شد و به نتایجی ختم گردید که توانست دنیا را تکان دهد و جهانی را به نور توفیقاتشان روشن نماید.»

از آقای خصوصی درباره میزان حضورشان در مراسم مذهبی و خواندن ادعیه و نماز جو یا شدیم، می‌گوید: «بطور متوسط روزانه یک ساعت از اوقات خود را به نماز و مطالعه و قرآن اختصاص می‌دهم. به مطالعه تفاسیر قرآن کریم علاقه‌مند هستم و از دوران ابتدایی درباره قرآن مجید مطالعه و کار کرده‌ام. چون احساسم این است که وقتی با قرآن و نماز هستم به پشتوانه‌ای بیکرانه متصل می‌باشم.»

آقای خصوصی درباره بزرگترین آرزویش می‌گوید: بزرگترین آرزوی علمی‌ام دستیابی به

جایزه جهانی نوبل می‌باشد تا بدینوسیله لیاقت، استعداد و حقوق جوانان ایران عزیزمان را به جهانیان نشان دهم.»

وی در پایان این گفت و گو در پیامی به جوانان کشورمان می‌گوید: «همه کسانی که با نوجوانان، جوانان و اندیشمندان خارجی در ارتباط هستند سخن مشترکشان این است که جوانان ایران برای موفقیت‌های بزرگ علمی، بین‌المللی چیزی کم ندارند. اما کسب این موفقیت‌ها منوط به این است که آنها استعداد‌های خود را بشناسند و توانایی‌هایشان را در راه شکوفایی استعداد‌هایشان بکار گیرند.»

در همه کارهایم به نماز متوسل می‌شوم*

زکیه واحدیان اردکانی دارنده مدال نقره سی و دومین المپیاد جهانی شیمی

«زکیه واحدیان اردکانی» دانش‌آموخته مقطع پیش دانشگاهی دبیرستان فرزانه‌گان کرمان می‌باشد. هیجده سال سن دارد و مهرماه امسال و در پی پشت سرگذاشتن مقطع متوسطه و پیش‌دانشگاهی قرار است وارد دانشگاه شود. وی عضو تیم المپیاد شیمی جمهوری اسلامی ایران، شرکت‌کننده در سی و دومین المپیاد جهانی شیمی در دانمارک می‌باشد و موفق به کسب مدال نقره گردیده، خانواده خانم واحدیان نیز یک خانواده فرهنگی و علمی است. پدرش پزشک و جراح عمومی و مادرش دانشجوی دکتری فیزیولوژی است برادر وی نیز در حال ورود به سال سوم دبیرستان می‌باشد. به دنبال پیروزی خانم واحدیان در المپیاد جهانی شیمی سال جاری بر آن شدیم تا در گفت و گویی اختصاصی از دلایل و ابعاد موفقیت وی بپرسیم. ابتدا سؤال کردیم اکنون که در حال ورود به دانشگاه هستید آیا برای انتخاب رشته تحصیلی نیز تصمیم گرفته‌اید؟ واحدیان پاسخ داد: تصمیم‌گیری در مورد انتخاب رشته دانشگاهی اندکی

برایم مشکل است، به ۳ رشته شیمی، پزشکی و بیوتکنولوژی، علاقمندم قصد دارم به تهران بیایم تحقیق کنم و آنگاه نسبت به انتخاب رشته‌ام اقدام نمایم. از وی در خصوص وضعیت تیم ایران در المپیاد شیمی امسال پرسیدم، گفت: به لحاظ تئوری همه بچه‌ها با استعداد و بانمرا بال بودند اما در مرحله عملی دچار کمبود وقت شدیم و بدلیل پایین بودن سرعت عمل نتوانستیم نمرات بخش عملی را بصورت مطلوب بدست آوریم وی می‌گوید: در مرحله آموزش در تهران بر سر موضوعات آزمایشگاهی وقت محدود را برایمان در نظر نگرفتند، عبارتی ما از یک فرصت باز برای انجام آزمایشها برخوردار بودیم در حالی که در سر جلسه آزمون فرصت محدود بود و لذا چون ما تمرین قبلی نداشتیم نتوانستیم آن سرعت عمل لازم را از خود بروز دهیم. از ایشان پرسیدم آیا فکر می‌کردید که به مرحله جهانی المپیاد شیمی صعود نماید؟

وی پاسخ داد: «از روز اول که در امتحانات اولیه شرکت کردم به این سطح از موفقیت فکر نمی‌کردم اما هر چه پیشتر آمدم افقهای گشوده و بازتری را پیش روی خود می‌دیدم لذا امیدوارانه به مراحل بعدی فکر می‌کردم. خانم واحدیان در خصوص استعداد جوانان ایرانی گفت اگر چه باید اذعان داشت همه شرکت‌کنندگان در المپیادهای جهانی از زبده‌ها و نخبه‌های علمی کشورها هستند اما استعداد بالای بچه‌های ایرانی با توجه به وسعت و میزان امکانات دیگران غیرقابل انکار بود. بطوری که ما هیچگاه در برابر نمایندگان کشورهای دیگر احساس کمبود نداریم از وی در خصوص مطالعات غیردرسی اش پرسیدیم گفت: «عمده مطالعات من در زمینه‌های مذهبی، احکام، زندگی امام زمان (عج) تاریخ و نجوم می‌باشد». وی می‌گوید: بخصوص به کتبی که در موضوع امام زمان (عج) نوشته شده باشد علاقه بخصوصی دارم چون معتقدم یکی از اصلی‌ترین وظایف من بعنوان یک مسلمان شناخت امام عصر خود است و چون احساس می‌کنم که ایشان در همه جا حضور دارند و ما نیاز شدیدی به مطالعه در مورد آن بزرگوار داریم.

خانم واحدیان افزود: از عوامل اصلی علاقه من به نماز مطالعه کتابی در خصوص امام عصر (عج) بود یادم هست کتابی را در خصوص ملاقات بندگان شایسته خدا با ایشان مطالعه می‌کردم. آن وقت حتی به سن تکلیف هم نرسیده بودم اما با این وجود با مطالعه آن به نماز علاقه‌مند شدم و

از موقع تاکنون در همه کارهایم به این فریضه الهی متوسل می‌شوم. خانم واحدیان اردکانی در مورد میزان ارتباط با کتاب خدا اظهار داشت در مدت فراغت ایام تابستان نوار آموزش صوت و قرائت قرآن کریم را گوش می‌دهم در مسابقات مختلف قرآن شرکت کرده و در سال دوم راهنمایی در رشته مفاهیم در سطح کشور مقام دوم را به دست آوردم. دارنده مدال نقره سی و دومین المپیاد جهانی شیمی در مورد وضعیت تدریس درس شیمی در مدارس کرمان گفت: متأسفانه در مدارس دخترانه کرمان معلمینی که مسلط به تدریس شیمی باشند اندک است. ضمن اینکه اکثر این مدارس فاقد آزمایشگاه مجهز شیمی می‌باشد در مورد کتب درسی هم باید بگوییم این کتب دارای موضوعات کم عمق و کم محتوا هستند در حالی که بهتر است از تعداد موضوعات کم و به محتوا بیشتر توجه شود. وی بزرگترین آرزوی خویش را در خدمت بیشتر به افراد جامعه و کشف داروهای کشف نشده برای بیماریهای جدید بشری ذکر نموده از مسئولین امر خواست تا برای موفقیت بیشتر تیمهای المپیاد کشورمان در سالهای آتی به موضوع تمرین سرعت عمل اعضا تیمها اهمیت ویژه‌ای بدهند.

پرجاذبه‌ترین کشورها برای مغزهای ایران *

تاکنون ۲۷۱ نفر از شرکت‌کنندگان در المپیادهای علمی به دانشگاههای کشور معرفی شده‌اند اما از این تعداد ۵۸ نفر بعد از تکمیل تحصیلات دوره کارشناسی و یا حتی پیش از آن به خارج از کشور رفته و مشغول کار و تحصیل شده‌اند. نکته جالب توجه اینکه المپیادیهای مهاجر پنج کشور آمریکا، کانادا، فرانسه، هلند و برزیل را برای اقامت مناسب‌تر یافته‌اند. براین اساس و با توجه به جدول توزیع افراد، می‌توان دریافت که آمریکا پرجاذبه‌ترین کشور

برای المپیادهای ایران شناخته شده است. چرا که در این کشور ۴۲ نفر از المپیادهای ایران زندگی می‌کنند و در چهار رشته ریاضی، فیزیک، شیمی و کامپیوتر فعالیت دارند. پس از امریکا کانادا رتبه دوم را در جذب المپیادها به خود اختصاص داده است. در این کشور ۹ نفر از المپیادهای ایران در سه رشته ریاضی، فیزیک و کامپیوتر مشغول فعالیت هستند. در اروپا هم فرانسه تنها کشوری است که توانسته المپیادهای کشورمان را بیش از هر کشور دیگر مجذوب خود کند. در فرانسه سه نفر از المپیادهای ایران در رشته ریاضی، یک نفر در فیزیک و یک نفر در کامپیوتر فعالیت‌های علمی خود را پیگیری می‌کنند. در هر یک از کشورهای هلند و برزیل نیز یک نفر از المپیادهای مهاجر در رشته‌های فیزیک و ریاضی فعالیت دارند.

جوانان بکوشند تا کشور را به کاروان پیشرفت علمی روز برسانیم*

محمد اسداللهی دارنده مدال برنز المپیاد جهانی شیمی (سمپاد)

از مدتی پیش و به دنبال پیروزیهای جوانان برومند کشورمان در صحنه المپیادهای جهانی باب گفتگو با این قهرمانان را باز نموده‌ایم. گفتگوهایی که در آن همگی از عمق و اوج روح و روحیه امید و اتکاء به خدا در کسب موفقیت خویش گفته، از ایرانی بودنشان با مباهات سخن گفتند. در این شماره با آقای «محمد اسداللهی بابلی» دارنده مدال برنز سی و دومین المپیاد جهانی شیمی گفت و گویی را انجام دادیم.

وی ۱۸ سال سن دارد. دوره پیش دانشگاهی را در سال جاری با موفقیت طی نموده اکنون آماده است در مهرماه سال جاری وارد دانشگاه شود تا در سنگری دیگر و بزرگتر به تلاش در راه کسب افتخارات جهانی برای کشورمان اقدام نماید. از وی در خصوص میزان و نحوه مطالعه‌اش برای حضور در آزمون المپیاد پرسیدیم، گفت: معمولاً از مدرسه که باز می‌گشتم روزانه ۲ ساعت به انجام تکالیف و مطالعه دروس مدرسه اختصاص می‌دادم و ۵ الی ۶ ساعت نیز به مطالعه شیمی می‌پرداختم.

وی افزود: «در مطالعه دروس شیمی از دانش آموزان سالهای قبل کمک می‌گرفتم و در کلاس خصوصی شرکت نکردم.» از وی پرسیدیم آیا فکر چنین موفقیتی را می‌کردید؟ پاسخ داد: «من وظیفه‌ام تلاش برای رسیدن به هدف بود و در این راه تنها پشتوانه‌ام خدا بود چون به لطف او ایمان داشتم و معتقد بوده و هستم که هیچ تلاشی بی‌پاسخ نخواهد ماند.»

وی درخصوص انگیزه خود از حضور در المپیاد جهانی شیمی می‌گوید: «انگیزه نخستم اثبات این نکته بود که با همه کمبودها و محدودیتها می‌توان قله‌های ترقی را در سطح جهان پیمود و انگیزه دوم نیز این بود که بتوانم پرچم کشورم را در سطح جهان به اهتزاز درآورم چون اهتزاز آن پرچم را اعتلای افتخارات خود می‌دانم.»

آقای اسداللهی در مورد وضعیت تحصیلی و خانوادگی خود گفت: «پدرم قبلاً دبیر بود، مادرم نیز معلم است و برادرم در سال دوم دبیرستان و خواهرم در سال سوم راهنمایی مشغول به تحصیل می‌باشند.»

وی در مورد وضعیت تیم ایران در المپیاد سال جاری گفت: «بچه‌ها قوی ظاهر شدند و دلیل رکود تیم ما در سال جاری نیز به دلیل کمبود تمرینات آزمایشگاهی بود.» در همین جا بجاست که متذکر شویم موضوع کمی تمرینات آزمایشگاهی و امکانات عملی سخن مشترک همه اعضا تیم المپیاد شیمی کشورمان می‌باشد که از آن بعنوان دلیل سقوط رتبه تیم کشورمان از مقام سوم در سال گذشته به رتبه ششم در سال جاری ذکر کردند که لازم است به این مهم و رفع آن در سالهای آتی توجه جدی صورت گیرد.»

از دارنده مدال برنز سی و دومین المپیاد جهانی شیمی در مورد نحوه و وضعیت برخورد دانش آموزان دیگر کشورها با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران پرسیدم، گفت: «از آنجایی که نام ایران با افتخارات علمی و ورزشی توأم شده است آنها به دیده احترام به ما می‌نگریستند و می‌گفتند ایران از تیمهایی است که در سالهای قبل رتبه‌های زیر ۱۰ را کسب نموده است.» از وی در مورد بزرگترین آرزویش جو یا شدیم. پاسخ داد: «آرزویم این است که تا مقطع دکتری شیمی طی کنم و بتوانم برای کشورم و مردم تمام دنیا در رفع مشکلاتشان مفید و مؤثر واقع شوم.»

اسداللهی بابلی از داشتن پشتکار و امید بعنوان مشخصه اصلی دانشمندان بزرگ یاد کرد و

گفت: «همیشه کارهای بزرگ را کسانی انجام داده‌اند که دارای توانایی بالا در خطرپذیری و عدم هراس از شکستهای ظاهری بوده‌اند. انتظار کسب موفقیت در نخستین اقدام، باعث می‌شود تا امید به آینده و استفاده از تجارب خود و دیگران در فرد کاهش یابد و برخورد با کوچکترین مانع می‌تواند چنین شخص را از حرکت به سوی جلو و پیشرفت باز دارد.»

وی خطاب به جوانان کشورمان گفت: «امروز شرایط بیشتر از هر زمان دیگری برای پیشرفت و کسب افتخارات کشوری و جهانی برای جوانان فراهم است باید تلاش کنند کشور را به کاروان پیشرفت علمی روز برسانیم و هر روز بیشتر از روز پیش بتوانیم روی پای خویش ایستادن را تجربه کنیم.»

امسال روباتهای فوتبالیست سوم شدند*

«ملبورن» استرالیا امسال میزبان تیمهای روبوکاپ جهان بود. از ایران ۵ تیم شرکت نموده بودند. تیم‌های دانشگاه شریف و شهید بهشتی در «اندازه متوسط» به همراه دو تیم از شریف و یک تیم از دانشگاه شهید بهشتی در «شبه‌سازی» به رقابت پرداختند.

در استکهلم - سال ۱۹۹۹ - ۳۷ تیم شرکت داشتند؛ ولی در ملبورن ۴۳ تیم حضور داشتند که علاوه بر تیمهای ایرانی، ۱۲ تیم از ژاپن، ۷ تیم از آلمان و ۳ تیم از هر یک از کشورهای آمریکا، استرالیا و سوئد، دو تیم از روسیه و ایتالیا و از هر یک، یک تیم این کشورهای چین، سنگاپور، رومانی، پرتغال، انگلستان، فنلاند و اسپانیا، شرکت نموده بودند.

تیم دانشجویی شریف در «روبات‌های متوسط» پس از آلمان و ایتالیا در رده سوم قرار گرفت و در «شبه‌سازی» به رتبه هفتم قناعت کرد.